**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهارشنبه : 15/10/1395**

**13951015- طبقه محمد بن اسلم**

**طبقه محمد بن اسلم**

بحث ما در مورد روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی جعفر; بود. به مناسبت بحث طبقه محمد بن اسلم را دنبال کرده و گفتیم نام محمد بن اسلم در سه موضع از رجال شیخ; وارد شده است: 1- باب اصحاب الباقر علیه السلام 2- باب اصحاب الرضا علیه السلام 3- باب **من لم یرو عن واحدٍ من الائمه علیهم السلام**. احتمال اینکه اشخاص متعددی در مقام وجود داشته باشند را بسیار مستعبد دانسته و گفتیم ظاهرا مراد از آنها، همان محمد بن اسلم جبلی است. برخی از بزرگان فرموده بودند محمد بن اسلم از اصحاب امام باقر علیه السلام نیست بلکه از اصحاب امام جواد علیه السلام می­باشد و منشأ این اشتباه کنیه عن ابی جعفر علیه السلام است که هم کنیه امام باقر علیه السلام و هم کنیه امام جواد علیه السلام­می­باشد. مؤید این کلام ایشان روایت­های محمد بن اسلم از امام رضا علیه السلام است که با یک واسطه نقل می­نماید. آدرس این روایت­ها چنین است :

· کتاب محاسن جلد 2 صفحه 301 حدیث 10 [[1]](#footnote-1)

· کتاب محاسن جلد 2 صفحه 303 حدیث 12 [[2]](#footnote-2)

· کافی جلد 1 صفحه 407 حدیث 9 [[3]](#footnote-3)

· کافی جلد 7 صفحه 369 حدیث 1 [[4]](#footnote-4)

· کافی جلد 7 صفحه 404 ذیل حدیث 6[[5]](#footnote-5)

· علل الشرایع جلد 2 صفحه 545 حدیث 1 [[6]](#footnote-6)

· تهذیب جلد 3 صفحه 201 حدیث 471 ، حدیث هجدهم باب[[7]](#footnote-7)

· تهذیب جلد 3 صفحه 328 حدیث 1023 ، حدیث چهل و نهم باب [[8]](#footnote-8)

· تهذیب جلد 10 صفحه 223 حدیث 874 ، حدیث هفتم باب. [[9]](#footnote-9)

این روایت­ها موید این هستند که محمد بن اسلم از اصحاب امام باقر علیه السلام نیست زیرا کسی که با یک واسطه از امام رضا علیه السلام­نقل می­کند، مناسبت با این دارد که از اصحاب امام جواد علیه السلام­باشد. محمد بن اسلم روایتی را با یک واسطه از امام جواد علیه السلام نیز نقل نموده است و نشان از این دارد که می­تواند مستقیما از امام جواد علیه السلام نیز نقل روایت نماید. دیروز به این روایت اشاره کردیم و اکنون متن روایت را می­خوانیم :

**أَبُو عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْکُوفِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَیْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‏ أَسْلَمَ‏ عَنْ‏ مُحَمَّدِ بْنِ‏ سُلَیْمَانَ‏ قَالَ‏: سَأَلْتُ‏ أَبَا جَعْفَرٍ ع‏ عَنْ‏ رَجُلٍ‏ حَجَ‏ حِجَّةَ**[[10]](#footnote-10) **الْإِسْلَامِ‏ فَدَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِ‏ فَأَعَانَهُ اللَّهُ عَلَی عُمْرَتِهِ وَ حَجِّهِ**[[11]](#footnote-11) **ثُمَّ أَتَی الْمَدِینَةَ فَسَلَّمَ عَلَی النَّبِیِّ ص ثُمَّ أَتَاکَ عَارِفاً بِحَقِّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ فَسَلَّمَ عَلَیْکَ**[[12]](#footnote-12) **ثُمَّ أَتَی أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنَ ص فَسَلَّمَ عَلَیْهِ ثُمَّ أَتَی بَغْدَادَ وَ سَلَّمَ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَی بِلَادِهِ**[[13]](#footnote-13) **فَلَمَّا کَانَ فِی وَقْتِ الْحَجِّ رَزَقَهُ اللَّهُ الْحَجَ‏ فَأَیُّهُمَا أَفْضَلُ هَذَا الَّذِی قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ یَرْجِعُ أَیْضاً فَیَحُجُّ أَوْ یَخْرُجُ إِلَی خُرَاسَانَ إِلَی أَبِیکَ- عَلِیِّ بْنِ مُوسَی ع فَیُسَلِّمُ عَلَیْهِ قَالَ لَا بَلْ یَأْتِی خُرَاسَانَ فَیُسَلِّمُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ ع أَفْضَلُ وَ لْیَکُنْ ذَلِکَ فِی رَجَبٍ وَ لَا یَنْبَغِی أَنْ تَفْعَلُوا فِی هَذَا الْیَوْمِ فَإِنَّ عَلَیْنَا وَ عَلَیْکُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً**[[14]](#footnote-14)**.**

مراد از **هذا الیوم** چیست؟ آیا مراد از آن ایامیست که شخص در آن دوره زندگی می­کند یا اشاره به وقت حج دارد؟ اگر ایام حج اراده شده باشد در این صورت مراد این است که شخص در ایام حج به زیارت امام رضا علیه السلام نرود بلکه زیارت را به تاخیر انداخته و در ماه رجب مشرف شود. تشنیع از دو جهت ممکن است باشد : 1- چرا در ایام حج به زیارت امام رضا علیه السلام رفته­اید. 2- چرا در این دوره که از طرف سلطان جور نسبت به زیارت امام رضا علیه السلام حساسیت وجود دارد به زیارت ایشان مشرف شده­اید.

از این روایت چند نکته استفاده می­شود: نکته اول اینکه : از چنین نقل­هایی شیعه بودن محمد بن اسلم استفاده می­شود یعنی نقلهایی این چنین موید بر تشیع روات است. البته از آنجا که نجاشی و شیخ نام او را در کتب خود ذکر کرده و به انحراف مذهبش اشاره­ای نکرده­اند نیز تشیع و یا به عبارت بهتر امامی بودن او استفاده می­شود. ( البته این بحث مکملی دارد که بعدا بیان می­گردد.) نکته دیگری که از این روایت استفاده می­شود طبقه محمد بن اسلم است که با واسطه از امام جواد علیه السلام­نقل روایت می­کند. لذا این روایت تناسبی با این ندارد که محمد بن اسلم از اصحاب امام باقر علیه السلام باشد.

همانطور که گفت شد نسبت به طبقه محمد بن اسلم اشتباهی صورت گفته و او در رجال شیخ; از اصحاب امام باقر علیه السلام قرار گرفته است. موید بر اشتباه بودن کلام شیخ; این است که در رجال ایشان دو عنوان سابق بر محمد بن اسلم جبلی نیز دارای اشکال است؛ یکی از آنها عنوان محمد بن الیسع بن حمزه القمی است[[15]](#footnote-15) که ما چنین عنوانی را در جای دیگری ندیده­ایم، بلکه عنوانی با نام محمد بن حمزه بن الیسع وجود دارد که همان ابو طاهر بن حمزه بن الیسع بوده و متعلق به طبقه اصحاب الباقر علیه السلام نیست بلکه با طبقه اصحاب امام جواد علیه السلام تناسب دارد. مرحوم نجاشی این شخص را ترجمه کرده و فرموده است: **أبو طاهر بن حمزة بن الیسع أخو أحمد**[[16]](#footnote-16) **روی عن الرضا [علیه السلام‏] قمی [و] روی عن أبی الحسن الثالث [علیه السلام‏] نسخة.**[[17]](#footnote-17) اینکه این واسطه از امام جواد علیه السلام نیز روایتی نقل کرده باشد کاملا طبیعی می­باشد. شخص دیگری با این نام که از امام باقر علیه السلام­ روایتی نقل کرده باشد وجود ندارد. اساسا در زمان امام باقر علیه السلام شیعه چندانی در قم نبوده­ و تقریبا از زمان امام باقر علیه السلام و یا اواخر زمان امام سجاد علیه السلام شیعیان به قم­ آمدند[[18]](#footnote-18).

عنوان سابق دیگر در رجال شیخ; محمد بن اسماعیل بن جعفر علویّ می­باشد. محمد بن اسماعیل بن جعفر که علویّ باشد روشن نیست. شخصی با نام محمد بن اسماعیل بن جعفر وجود دارد که نوه امام صادق علیه السلام است اما تناسبی ندارد که از امام باقر علیه السلام نقل حدیث نماید. بنابراین این عنوان نیز برای ما روشن نیست و نمی­دانیم که چرا در اصحاب امام باقر علیه السلام واقع شده است. لذا همان گونه که عرض شد شیخ; در باب اصحاب الباقر علیه السلام عناوین بسیاری ذکر کرده که سازگار با طبقه اصحاب امام باقر علیه السلام­ نیست. بنابراین کسانی که در رجال شیخ; در اصحاب امام باقر علیه السلام قرار گرفته­ و قرائن خارجیه­ای بر تایید آن وجود ندارد، با یک نوع تردیدی همراه هستند.

اما نسبت به اینکه نام محمد بن اسلم در باب **من لم یرو عن واحد من الائمه:** وارد شده، بیان گردید که در اینجا اشتباهی رخ داده و در جلسه گذشته منشأ اشتباهات را بیان نمودیم.

**کلام مرحوم شوشتری; در مقام**

صاحب قاموس الرجال عکس بیان ما عمل نموده و فرموده است: ما روایتی از محمد بن اسلم که از امام رضا علیه السلام نقل کرده باشد، در جایی ندیدیم، لذا واقع شدن او در باب اصحاب امام رضا علیه السلام اشتباه است و باید در باب **من لم یرو عنهم:** واقع شود[[19]](#footnote-19). لکن کلام ایشان صحیح نیست زیرا مجرد اینکه ما در منابع موجود، روایتی از محمد بن اسلم از امام رضا علیه السلام پیدا نکنیم، دلیل بر تخطئه شیخ; ( که او را از اصحاب امام رضا علیه السلام قرار داده ) نمی­تواند باشد؛ چرا که طبقه او کاملا منطبق بر طبقه اصحاب امام رضا علیه السلام می­باشد و عدم وجدان ما در منابع موجود، دلیل بر بطلان کلام شیخ; نمی­تواند قرار گیرد. افراد بسیاری در رجال شیخ; وجود دارند که در منابع روایی ما روایتی از آنها نقل نشده است، مثلا در باب اصحاب امام صادق علیه السلام افراد زیادی نام برده شده­­اند که احادیث آنها به دست ما نرسیده است. لکن از آنجا که گفتیم روایت محمد بن اسلم از امام رضا علیه السلام نادر بوده ، به نظر می­رسد شیخ; در هنگام تالیف فهرست ( و همچنین منبعی که شیخ; از آن استفاده می­کرده ) به نام او برخورد نکرده و لذا نام او را در باب **من لم یرو** **عنهم:** قرار داده­اند. اما هنگامی که ایشان در صدد نوشتن کتاب رجال بر­آمده­اند ظاهرا به روایتی از امام رضا علیه السلام که در طریق آن محمد بن اسلم نیز وجود داشته بر­می­خورند و لذا نام او را در اصحاب الرضا علیه السلام ثبت می­نمایند. اما از آنجا که در کتاب رجال خود در نوشتن باب **من لم یرو عن واحد من الائمه:** به فهرست خود اعتماد کرده بودند در کتاب رجال نیز علاوه بر ذکر نام او در باب اصحاب الرضا علیه السلام، در آن باب نیز ذکر می­نمایند. به نظر ما این تحلیل منشأ اشتباه ایشان بوده است.

**نقل محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه در غیر زمان وقف**

یکی از بحث­های سابق ما این بود که روایت محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه چگونه قابل توجیه است؟ زیرا محمد بن اسلم کسی است که از امام رضا علیه السلام و یا حتی از امام جواد علیه السلام با واسطه نقل می­کند و ممکن است این تردید ایجاد شود که چگونه ممکن است محمد بن اسلم زمان عدم وقف علی بن ابی حمزه را درک نموده باشد؟ قرینه این تردید نیز این نکته می­باشد که محمد بن اسلم از یونس بن عبد الرحمن نقل روایت می­کند. لکن این تردید بی مورد است زیرا بسیاری از مشایخ محمد بن اسلم در طبقه مشایخ یونس و طبقه متقدم نیز هستند، مانند علی بن ابی حمزه، عبد الله بن سنان، ابراهیم بن یحیی المدنی، ابن اذینه، صباح الحذّاء، خلف بن حماد و ... که از مجموع اینها استفاده می­شود که او تقریبا با خود یونس هم طبقه بوده است ( هر چند بیشتر از یونس نقل می­نماید ) و گاها از معاصرینش نیز مطالبی دارد. اینکه محمد بن اسلم بر اساس قرائن موجود امامی بوده و جزو راویان یونس نیز می­باشد، احتمال نقل روایت او از علی بن ابی حمزه نسبت به دوران وقف را مستبعد می­سازد. زیرا اولا امامیه با واقفه مشکل داشته و با آنها بد بودند. ثانیا محمد بن اسلم شاگرد شخصیتی مانند یونس است که با واقفیه بسیار درگیر بوده و واقفیه نیز با او بد

بودند و از کسانی بود که **ناصبانی العداوه**[[20]](#footnote-20) بود، و شاگرد چنین شخصیتی، در دوران وقف علی بن ابی حمزه روایتی از او نقل نمی­کند.

توجه به این نکته نیز لازم است که بعد از امام رضا علیه السلام روابط بین امامیه و واقفیه کمی­ آرامتر شد. برخی از آنها مانند عثمان بن عیسی توبه نمودند اما افرادی که توبه نکردند نیز، از آن توهین­ها و اهانت­هایی که در زمان امام رضا علیه السلام می­کردند دست برداشته و تندی نمی­کردند. به همین جهت بعد از شهادت امام رضا علیه السلام نقل امامیه از واقفیه بیشتر شد. اما این دوران آرامش شامل علی بن حمزه نمی­شود چرا که علی بن ابی حمزه در زمان حیات امام رضا علیه السلام فوت کرد و چنین احتمالی نسبت به او وجود ندارد که امامیه از او نقل روایت کرده باشند.

**استصحاب وثاقت نسبت به علی بن ابی حمزه**

با توجه به آنچه گذشت به احتمال زیاد و یا حتی به اطمینان می­توان گفت روایات محمد بن اسلم از علی بن ابی حمزه مربوط به قبل از زمان وقف می­باشد و او در آن زمان امامی ثقه جلیل القدر بوده است. علاوه بر اینکه همانطور که سابقا بیان شد نسبت به علی بن ابی حمزه استصحاب بقاء وثاقت نیز وجود دارد؛ بنابراین اگر چه علی بن ابی حمزه واقفی شده و از سران آنها قرار گرفت، اما در غیر امور مربوط به وقف، عدم وثاقت او ثابت نیست بلکه استصحاب بقاء وثاقت وجود دارد. لذا اگر روایتی مربوط به قبل از وقف علی بن ابی حمزه باشد، آن روایت صحیحه، و در غیر این صورت موثقه خواهد بود. به همین جهت اگر کسی روایت موثقه را حجت نداند و یا شرایط خاصی را در حجیت آن متعبر بداند، باید به این نکته اخیر توجه نماید. لکن ما با توجه به مقدماتی که بیان کردیم در صدد اثبات صحیحه بودن روایات او بودیم نه موثقه بودن آن.

**گفتاری پیرامون یحیی بن عبد الرحمن الازرق**

سابقا در رابطه با یحیی الازرق بیانی داشتیم که او همان یحیی بن عبد الرحمن ازرق است. برخی از دوستان سوالی را مطرح کرد­ند که چرا در مشیخه صدوق; عنوان یحیی بن حسان الازرق وارد شده است؟ عبارتی که ایشان در فقیه دارند چنین است: **و ما کان‏ فیه‏ عن‏ یحیی‏ الأزرق‏ فقد رویته‏ عن أبی- رضی اللّه عنه- عن علیّ ابن إبراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن محمّد بن أبی عمیر، عن أبان بن عثمان، عن یحیی ابن حسّان الأزرق‏**[[21]](#footnote-21) یعنی در صدر بیان­شان یحیی الازرق و در ذیل یحیی بن حسان الازرق آورده­اند. یک بحث

بسیار جدی و مفصلی در این رابطه در کتب رجالی وجود دارد که بنده وارد آن تفصیلات نمی­شوم و به بیان نکاتی اکتفاء می­نمایم.

یکی از نکات این است که عنوان یحیی الازرق در بعض کتب به صورت یحیی بن عبد الرحمن الازرق وارد شده اما در غیر مشیخه فقیه، عنوان یحیی بن حسان الازرق نیامده و لذا اشتباه می­باشد. ممکن است گفت شود به اعتبار جد یحیی، به او یحیی بن حسان گفته­اند. در جواب عرض می­شود که این احتمال، مستبعد می­باشد زیرا اسم­هایی مانند عبد الرحمن و حسان مشهور نیستند و چنین نام­های غیر مشهوری حذف نمی­گردد. لذا این احتمال که نام کامل او یحیی بن عبد الرحمن بن حسان الازرق و یا یحیی بن حسان بن عبد الرحمن الازرق باشد هر دو مستبعد است.

برخی احتمال دیگری در مقام داده و گفته­اند شاید کلمه حسان مصحف کلمه عبد الرحمن باشد. در جواب گفته می­شود اینکه بگوییم عبد الرحمن و حسان به یکدیگر شبیه هستند، چندان راحت نیست.

به نظر بنده در اینکه مرحوم صدوق; در مقام مرتکب اشتباهی شده شکی وجود ندارد. به احتمال قوی از آنجا که در رجال برقی عنوان یحیی بن حسان و یحیی الازرق پشت سر هم ذکر گردیده[[22]](#footnote-22) ( که به تبع در رجال شیخ; نیز وارد شده[[23]](#footnote-23)) توالی آنها منشاء این اشتباه شده که گمان کرده­اند این دو نام به یک نفر تعلق داشته و یا گمان کرده­اند که در عنوان دوم یحیی وجود نداشته بلکه به صورت یحیی بن حسان بن الازرق بوده است. علی ای حال توالی این عنوان­ها در کلام برقی به وجوه مختلفی می­تواند توجیه­گر اشتباه مرحوم صدوق; باشد[[24]](#footnote-24).

**مهمترین قاعده تحریف**

یکی از دوستان سوال پرسیدند که در بعض منابع ( رجال ابن غضایری ) محمد بن اسلم حلبی وارد شده لکن شما حلبی را مصحف جبلی ( که در رجال نجاشی وارد شده ) دانستید، چرا بر عکس آن را بیان نکردید؟ آیا جبلی نمی­تواند مصحف حلبی باشد؟ در جواب می­گوییم صرف نظر از اینکه رجال نجاشی دقیقا همان عبارت رجال ابن غضایری را اخذ کرده و در آن جبلی ضبط شده است در حالی که نقل نسخ موجود رجال نجاشی بهتر از نسخه رجال ابن غضایری می­باشد ، و صرف نظر از اینکه در همه کتب رجالی ما جبلی ضبط شده و تنها در رجال ابن غضایری حلبی آمده است، با غض نظر از این امور می­گوییم بالفرض که همه این نقل­ها مساوی بوده و بالفرض که در یک نسخه بدل حلبی و در نسخه بدل دیگر جبلی آمده باشد، لکن در

مقام یک قانون عامی در باب تحریف نسخ وجود دارد که بسیار مهم و متبع می­باشد[[25]](#footnote-25). آن قانون این است که روند تحریف، تبدیل نامأنوس به مأنوس می­باشد نه تبدیل مأنوس به نامأنوس. این قانون اقتضاء می­کند اگر در جایی دو نسخه بدل، یکی مانوس و دیگری نامانوس وجود داشت، نسخه نامانوس اصیل­تر دانسته می­شود. زیرا تبدیل نامانوس به مانوس طبق قاعده می­باشد اما تبدیل مانوس به نامانوس طبق قاعده نیست. حلبی و سایر حلبی­ها معروف هستند و لذا تبدیل حلبی به جبلی مطابق قانون و قاعده تحریف نیست، اما عکس آن مطابق قانون تحریف می­باشد. لذا در مواردی این چنین به عنوان نامأنوس اخذ می­شود.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي ع وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ‏ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع كَذَا وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الْأَنْصَارِيِّ الْقَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِي ع‏... [↑](#footnote-ref-1)
2. 12 عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ طَبَرِسْتَانَ يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ قَالَ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَ لَقِيتُ الطَّبَرِيَّ مُحَمَّداً بَعْدَ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِي قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ع يَقُول‏... [↑](#footnote-ref-3)
4. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يُوسُفَ‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي ع وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ‏ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالا سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏... [↑](#footnote-ref-4)
5. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ بَعْضِ الْقُمِّيِّينَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ مِثْلَهُ. [↑](#footnote-ref-5)
6. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا ع‏... [↑](#footnote-ref-6)
7. عَنْهُ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع‏... [↑](#footnote-ref-7)
8. سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏... [↑](#footnote-ref-8)
9. الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ مِثْلَهُ. [↑](#footnote-ref-9)
10. تلفظ صحیح کلمه حِجَّة ( به کسر حاء ) می­باشد. این کلمه مصدر مرة است، مصدر مره بر وزن فَعل می­اید لکن تنها دو کلمه استثناء شده است: 1- رُؤیة به ضم راء مصدر مرة رأی 2- حِجَّة به کسر حاء مصدر مرة حجّ . البته در صورتی که کلمه حجّه مصدر نوع باشد طبق قاعده به کسر خواهد بود ولی در اینجا مصدر مرّه و از مستثنیات آن می­باشد. در اینکه آیا می­توان حجّة ( مصدر مره ) را به فتح حاء نیز تلفظ کرد یا نه این مساله مورد اختلاف بین ائمه لغت است. [↑](#footnote-ref-10)
11. دخل متمتعا بالعمره الی الحج تکیه بر این نکته است که این حج تمتع بوده که اولا افضل حج است و ثانیا از آنجا که سابقا وظیفه عمره­ و حجی بجا آورده شده، امر واجبی بر ذمه او نیست. [↑](#footnote-ref-11)
12. زیرا در روایات وارد شده که مِن تمام الحج زیارة الامام علیه السلام لذا زیارت امام علیه السلام­از مکمل­های حج دانسته شده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. اینکه این شخص نسبت به رفتن به نجف و زیارت امیر المومنین علیه السلام اشاره­ای نکرده، ممکن است به این جهت باشد که در آن زمانها رفتن به زیارت ایشان مرسوم نبوده است. البته قبر امیرالمومنین علیه السلام تا قبل از زمان امام صادق علیه السلام آشکار نبوده و این احتمال وجود دارد که تا زمان امام جواد علیه السلام نیز تنها نسبت به خواص روشن شده و چندان رسمی و علنی نشده باشد. [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏4 ؛ ص584 [↑](#footnote-ref-14)
15. رجال‏الطوسي ص : 146 [↑](#footnote-ref-15)
16. اینها دو برادر بودند که یکی از آنها احمد و دیگری محمد می­باشد. ابو طاهر همان محمد است. [↑](#footnote-ref-16)
17. رجال‏النجاشي ص : 460 [↑](#footnote-ref-17)
18. البته الان دقیقا به یاد ندارم که آن دو برادری که به قم آمدند مربوط به کدام زمان بودند. لکن تقریبا اواخر دوران امام سجاد علیه السلام بوده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. و لم نقف على روايته عن الرضا عليه السّلام فعدّ الشيخ-في رجاله-له في من لم يرو عن الأئمّة عليهم السّلام صحيح.و قول النجاشي«روى عن الرضا عليه السّلام»لم يعلم تحقّقه قاموس الرجال جلد 9  صفحه 106 [↑](#footnote-ref-19)
20. علی بن محمد قال حدثني محمد بن أحمد عن أحمد بن الحسين عن محمد بن جمهور عن أحمد بن الفضل عن يونس بن عبد الرحمن قال مات أبو الحسن (ع) و ليس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير و كان ذلك سبب وقوفهم و جحودهم موته و كان عند زياد القندي سبعون ألف دينار و عند علي بن أبي حمزة ثلاثون ألف دينار قال فلما رأيت ذلك و تبين علي الحق و عرفت من أمر أبي الحسن الرضا (ع) ما علمت: تكلمت و دعوت الناس إليه قال فبعثا إلي و قالا: ما تدعو إلى هذا إن كنت تريد المال فنحن نغنيك و ضمنا لي عشرة آلاف دينار و قالا لي كف قال يونس: فقلت لهما أ ما روينا عن الصادقين (ع) أنهم قالوا إذا ظهرت البدع فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل سلب نور الإيمان و ما كنت لأدع الجهاد و أمر الله على كل حال فناصباني و أظهرا لي العداوة. رجال‏الكشي ص : 493 [↑](#footnote-ref-20)
21. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏4 ؛ ص507 [↑](#footnote-ref-21)
22. يحيى بن حسان

يحيى الأزرق رجال‏البرقي ص : 31. [↑](#footnote-ref-22)
23. 4812 - 29 - يحيى بن حسان

4813 - 30 - يحيى الأزرق رجال‏الطوسي ص : 322 [↑](#footnote-ref-23)
24. یکی از کتابهای مرحوم صدوق; کتاب المعرفه بمشیخة [برجال] احمد بن ابی عبد الله برقی است. البته مراد از رجال احمد بن ابی عبد الله، ظاهرا مشایخ احمد بن ابی عبد الله است نه رجال موجود. این کتاب نشان از اهتمام ایشان به مرحوم برقی دارد. [↑](#footnote-ref-24)
25. شاید مهم­ترین قاعده تحریف نسخ این مساله باشد. [↑](#footnote-ref-25)